



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۵ جنوری ۲۰۲۰



خلیل الله معروفی

## داستانهایی از "منطق الطیر"

(قسمت اول)

### ریش اسباب تشویش



کیست، که از "ادبیات زبان دری" بهره ای بُرده باشد و نام نامی عارف گرامی، "شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری" را نشنیده و چیزی از او نخوانده باشد؟؟؟ عطار آثار بسیار دارد، که بیشتر آنها منظوم است. به استناد گفته‌های آقای "حمید حمید"، در پهلوی دیوان عطار، که شامل غزلیات و قصائد و رباعیات است، میتوان از آثار "هفده گانه" آن بزرگوار، که همه در قالب "مثنوی" سروده شده اند، یاد کرد؛ و "منطق الطیر" یکی ازین جمله است. عطار ضمن این اثر خود مسائل عمیق اخلاقی و عرفانی را به شکل سمبولیک از زبان پرندگان (طیور) بیرون میدهد.

نسخه ای ازین کتاب ارجمند و درخور پسند، که در دسترس من قرار دارد، به تصحیح و مقدمه "حمید حمید" در سال ۱۳۷۰ از طرف "نشر طلوع" و چاپخانه "آینده"، به حیث چاپ چارم، بیرون داده شده است. در همینجا باید بگویم، که این کتاب معظم بسیار مغلوپ به نشر رسیده است؛ چه از نگاه مسائل املائی و چه از نگاه موضوعات عروسی. چیزی را، که این راقم میخواهد ضمن یک سلسله منتشر سازد، از زیر تیغ تصحیح "معروفی" خواهد گذشت. البته این اشعار به مانند تمام آثار بزرگان "منطقه"، که برادران ایرانی ما، ایشان را "بحق و به ناحق" - و به اصطلاح عوام کابلی "حق و ناق" - به "خود" و "ایران امروزی" منسوب میدانند، در انترنت هم در دسترس همگان قرار دارد. و با تأسف، که ثبت انترنت هم وضع بهتر ندارد و در بسا موارد موضوعات را مشوشتر میگرداند. مقدمه را کوتاه کرده و میگذرم به اصل موضوع پیش کشیدن چند داستان این کتاب به حضور خوانندگان گرانقدر و شیفته سخنان سخته و سُترده و پاکیزه. من شخصاً اکثر داستانهای این اثر جالب حضرت عطار را مرور کرده و از آنها لذت برده ام. دیده شود، که خوانندگان گرانقدر "آریانا افغانستان آنلاین" با مطالعه چند داستان، به چه نظر می آیند؟؟؟ جهت آوردن انبساط در خاطر خواننده گرامی، قسمت اول این سلسله را به دو داستانی اختصاص داده ام، که در نوازش "ریش" سروده شده است. در بالا مگر کلمات "سخته" و "سترده" بر زبان قلم آمد و بگذارید، که در زمینه چیزی بگویم:

- کلمه "سخته" (به فتح سین)، صفت مفعولی از مصدر "سختن" (به سین مفتوح) است. "ریشه امر" یا "ریشه مضارع" این مصدر، "سنج" است، که از آن مصدر جعلی "سنجیدن" را ساخته اند. پس اصل لغت، "سختن" است و مصدر جعلی یا مجعول

آن "سنجیدن". بدین حساب مفهوم "سختن" و "سنجیدن" یکی است؛ و "سخته" هم به معنای "سنجیده" است. در تداول دری افغانستان کلمه "سخته" را حتی از زبان "بزرگان و استادان ادب" هم، به ضمّ "سین" میخوانیم و میثونیم، که غلط است!!!  
- و نکته دیگر اینست، که در دری افغانستان عزیز و محبوب القلوب، کلمه سره و زیبایی "سُترده" را تخفیفاً در هیئت "سُتره" مییابیم؛ چنان، که گویند:

"اَو پاک و سُتره"

و یا

«ظرفها را خوب "سُتره" بشوی!!!»

الحاصل این، که "سُتره" مخفّف کلمه "سُترده" است، که معنای "پاکیزه" و "نیالوده" و "صاف" و "زلال" را افاده میکند. حاشیه به درازا نکشد و اصل موضوع از یاد ما نرود!!! قسمی، که در بالا اشاره رفت، درین نوبت دو داستانِ نوازنده "ریش" را در "منطق الطیر" عطار مطالعه میکنیم:

حضرت "ابوالمعانی عبدالقادر بیدل" ضمن غزلی در مورد "ریش" چنین فرموده است:

اینقدر ریش، چه معنی دارد؟ غیر تشویش، چه معنی دارد؟

یک نخود کله و ده من دستار این کم و بیش، چه معنی دارد؟

با ذکر این نکته، که "بیدل" قافیه بستن "ریش" و "تشویش" را ظاهراً به اقتفاء از "شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری" به کار برده است، میرسیم به اصل داستانهای مدّ نظر. شاید هم این اقتفاء از قدمای دگر بوده است؛ در هر صورت به نظر نمیرسد، که این قافیه‌بافی ابتکار خود "حضرت بیدل" بوده باشد.

عطار حدوداً یک قرن پیش از خداوندگار بلخ، حضرت مولانا جلال‌الدین محمد، مولوی رومی، درگذشته است. مولانا، عطار را روح خواند و فرمود:

عطار روح بود و سنائی دوچشم او

ما از پی سنائی و عطار آمدیم

حضرت "مولانای بلخی" خود را پیرو "عطار و سنائی" میدانند؛ "عطار" را "روح" می‌انگارد و "سنائی" را "دو چشم" او. و اینک آن دو داستان:

- حضرت شیخ فریدالدین عطار در کتاب "منطق الطیر" خود، داستان آن مرد به اصطلاح عوام نازنین کابلی، "دبه‌ریش" را، که در آب غرق شده بود، چنین آرد:

داشت ریشی بس بزرگ، آن ابلهی	غرقه شد در آب دریا ناگهی
دیدش از خشکی مگر، مردی سره	گفت: از سر برفگن، آن تویره
گفت: این نی تویره، ریش من است	ریش من اسباب تشویش من است
گفت احسنت! اینت ریش و اینت کار	تن فرو ده، اینت خواهد کشت، زار
ای چو بُز از ریش خود شرمیت نه	برگرفته ریش و آرمیت نه
تا ترا نفسی و شیطانی بود	در تو، فرعون و هامانی بود
پشم درکش، همچو موسی، کون را	ریش گیر آنگاه، این فرعون را
ریش این فرعون گیر و سخت دار	جنگ ریشاریش کن، مردانه وار
پای درنه، ترک ریش خویش گیر	تا گیت این ریش؟؟؟ ره در پیش گیر
گرچه از ریشت به جز تشویش نیست	یک دمّت پروای ریش خویش نیست

در ره دین، آن بُود فرزانه ای  
 خویش را از ریش خود، آگه کند  
 نه به جز خونابه، آبی یابد او  
 گر بود گازر، نبیند آفتاب  
 کو ندارد ریش خود را، شانه ای  
 ریش را دستارخـوان ره کند  
 نه به جز از دل، کبابی یابد او  
 و ر بود دهقان، نیارد میغ، آب

آقای "حمید حمید"، مهتم کتاب "منطق الطیر"، داستان بالا را زیر عنوان "حکایت آن مرد ریش بزرگ، که در آب دریا غرق شده بود" درج کرده است.

- و داستان دیگر زیر این عنوان است:

### حکایت عابدی، که مصروف ریش خود بود

عابدی بوده ست، در عهد قدیم  
 ذره ای ذوق و گشایش، می نیافت  
 داشت ریشی بس نکو، آن نیکمرد  
 مرد عابد دید موسی را، ز دور  
 از برای من تو از حق کن، سؤال  
 چون کلیم القصه شد بر کوه طور  
 کو ز درد وصل ما، درویش ماند  
 موسی آمد قصه برگفتش، که چیست  
 جبرئیل آمد، سوی موسی دوان  
 ریش اگر آراست، در تشویش بود  
 یک نفس بی او برآوردن خطاست  
 ای ز ریش خویش، بیرون نامده  
 چون ز ریش خود، بپردازی نُخست  
 ورتو با این ریش، در دریا شوی  
 در عبادت روز و شب، بوده مقیم  
 ز آفتاب دل، نمایش می نیافت  
 گاهگاهی ریش خود، در شانه کرد  
 پیش او شد، کای سپهسالار طور  
 تا چرا نی ذوق دارم من، نه حال  
 باز پرسید این سخن، حق گفت: دور  
 دائماً مشغول ریش خویش ماند  
 ریش خود میگذد، مرد و میگریست  
 گفت: هم مشغول ریش است آن فلان  
 ور همی برگند، هم در ریش<sup>۱</sup> بود  
 چه به کژ زو باز مانی، چه به راست  
 غرق این دریای پهناور شده  
 عزم تو گردد درین رفتن، دُرُست  
 هم ز ریش خویش، بی پروا شوی

(برلین - دهم مارچ ۲۰۱۹)



داستانهایی از "منطق الطیر" (قسمت اول)

Maroofi\_k\_daastanhaayee\_az\_manteqotair\_۱.pdf

<sup>۱</sup> - "ریش" درینجا به بای مجهول و در معنای "رنج" است